بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 15/10/93

جلسه 1088

بحث راجع به اقل و اکثر ارتباطی بود، قبل از اینکه این بحث را دنبال کنیم نکته ای را عرض کنم.

نکته: راجع به اقل و اکثر استقلالی بحث مستقلی در اصول نشده و شاید به این خاطر است که واضح بوده برای علماء که در دوران امر بین اقل و اکثر استقلالی علم اجمالی حقیقتا منحل هست، و نسبت به مقدار زائد شک در تکلیف هست و مجرای برائت عقلیه و شرعیه است، مثل اینکه نمی دانیم ما به زید صد هزار تومان بدهکاریم یا دویست هزار تومان، صدهزار تومان را یقینا تکلیف داریم که به زید بدهیم مازاد بر آن مشکوک هست و مجرای اصل برائت هست عقلا و نقلا.

البته مرحوم نائینی دو مورد را استثناء کرده در لابلای ابحاث خودش که درست نیست:

استثناء اول: جائی که معلوم ما که مردد است بین اقل و اکثر علامت داشته باشد، مثل اینکه ما مقدار دینمان را در یک دفتری ثبت کرده ایم نمی دانیم در آنجا نوشته ایم صدهزار تومان به زید بدهکاریم یا دویست هزار تومان، ایشان فرموده نمی شود که ما بدون مراجعه به آن دفتر اصل برائت جاری کنیم از اشتغال ذمه مان به مازاد بر صد هزار تومان، و علم اجمالی ما به مدیون بودن به زید منحل نمی شود، برای اینکه ما معلوممان ذوالعلامة است، علم داریم به اشتغال ذمه بما سجّل فی الدفتر، ما سجّل فی الدفتر را نمی دانیم صدهزار تومان است یا دویست هزار تومان، اما تا فحص نکنیم و ما سجّل فی الدفتر را پیدا نکنیم که علم اجمالی منحل نمی شود.

اقول: این فرمایش ایشان ناتمام است، اینکه ما فحص باید کنیم و نمی توانیم دفتر را نگاه نکرده برائت جاری کنیم این مربوط به یک بحث دیگری است که این مقدار از فحص در سیره عقلائیه لازم هست، اما اینکه ما بگوئیم علم اجمالی منحل نیست چون معلوم بالاجمال عنوان دارد که ما سجّل فی الدفتر این معنایش این است که حتی اگر آن دفتر ضایع و گم شد باز ما نتوانیم رجوع به برائت بکنیم، و این وجهی ندارد، اولا خود ما سجّل فی الدفتر مردد است بین اقل و اکثر، صد هزار تومان یقینا سجّل فی الدفتر هست مازاد بر آن مشکوک است که هل سجّل فی الدفتر ام لا، مثل اینکه ما علم داریم به نجاست اوانی زید و اوانی زید مردد است بین دو آنیه یا سه آنیه، خوب ما نسبت به اناء سوم که مشکوک است اناء زید باشد و نجس باشد اصل طهارت جاری می کنیم.

حتی اگر آن عنوان ذوالعلامة مردد بین اقل و اکثر نباشد که علم اجمالی به لحاظ او انحلال حقیقی پیدا بکند باز ما مشکل نداریم، اگر آن علامت مردد بود بین اقل و اکثر که اصلا انحلال علم اجمالی حقیقی است، چون من می دانم صد هزار تومان بدهکاری به زید در دفتر ثبت شده، شک دارم آیا صدهزار تومان دوم راجع به بدهکاری به زید ثبت شده است یا نه، می شود شک بدوی.

اگر آن عنوان علامت دار مردد بین اقل و اکثر نباشد باز انحلال علم اجمالی به لحاظ جامع تکلیف این مشکلی ندارد، مثل اینکه من علم اجمالی دارم که اناء زید المردد بین الانائین نجسٌ، خوب این معلوم بالاجمال عنوان دارد، بعد علم تفصیلی پیدا کنم که اناء شرقی نجس است، ولو آن معلوم بالاجمال عنوان دارد مردد بین اقل و اکثر هم نیست عنوان اناء زید در این مثال، و لکن به لحاظ علم به جامع تکلیف علم اجمالی منحل می شود، من می دانم اناء شرقی واجب الاجتناب است اما اناء غربی را شک دارم آیا اناء زید است و واجب الاجتناب است یا نه، اصل طهارت در اناء غربی جاری می شود بلامعارض.

پس این استثناء اول در کلام مرحوم نائینی نسبت به جریان برائت در اقل و اکثر استقلالی درست نیست.

استثناء دوم: استثنائی است که ایشان در فقه مطرح کرده است، فرموده اگر قبلا مقدار تکلیف معلوم ما مشخص بود و منجز بود اما الآن شک پیدا کرده ایم، چون آن مقدار را فراموش کرده ایم، قبلا می دانستیم چه قدر قضاء نماز به عهده ما هست اما الآن شک داریم که مقدار قضاء نماز یک ماه بود یا دو ماه، مرحوم نائینی فرموده است که باید احتیاط کنیم، برای اینکه تکلیف قبلا بر ما منجز شد، شاید قبلا من یقین داشتم که دو ماه نماز به عهده من هست و آن تکلیف بر ما منجز شد، عقل می گوید واجب است دفع عقاب محتمل، اگر قبلا تکلیف به وجوب قضاء دو ماه بر من منجز شده یعنی من مستحق عقاب هستم بر ترک آن، احتمال این معنا کافی است برای اینکه عقل بگوید واجب است دفع عقاب محتمل.

اقول: این فرمایش ایشان هم ناتمام است، یک وقت من می دانم دو ماه نماز از من قضاء شده شک دارم در مقداری که اتیان کرده ام از قضاء، بله استصحاب می گوید من اتیان نکرده ام به قضاء ما فات الا به مقدار متیقن، چون مقدار فائت معلوم است شک دارم در مقدار قضاء، اما یک وقت مقدار فائت مردد است بین اقل و اکثر، قبلا می دانستم چه مقدار بر من واجب است اما الآن که نمی دانم، اصلا فرض کنید قبلا می دانستم دو ماه نماز از من فوت شده اما الآن که نمی دانم و شک دارم، علم به تکلیف آنا فآنا منجز تکلیف است، حدوث علم به تکلیف که منجز تکلیف نیست بقائا، در موارد شک ساری علماء گفته اند که یقین سابق به حدوث اعتبار ندارد بعد از اینکه ما شک کردیم در متیقن خودمان، شک کردیم که آیا یقین سابقمان درست بود یا نبود، تا چه رسد به اینجا که در ما نحن فیه اصلا شک داریم که ما قبلا یقین داشته ایم به فوت دو ماه نماز یا یقین داشته ایم به فوت یک ماه، اگر یقین به فوت دو ماه هم داشتیم چون الآن دیگر این یقین نیست پس منجز نیست، بله! آن وقتی که عالم است به فوت نماز در دو ماه و احتمال می دهد بعدا یادش برود باید ثبت کند، طبق قاعده اشتغال، وظیفه آن روز این بود که ثبت کند، اما فرض این است که الآن شک دارد که یقین داشتم یا نداشتم، خوب الآن تمسک می کند به اصل برائت و اگر هم مستحق عقاب باشد بخاطر کوتاهی در قضاء تمسک می کند به اصل برائت از وجوب قضاء زائد و از گذشته خودش توبه می کند، و انی لغفار لمن تاب، گذشته را با توبه جبران می کند اگر هم تسامح کرده در گذشته با توبه تسامح گذشته را جبران می کند برای آینده اش هم که می گوید طبق حدیث رفع ما لایعلمون من اکتفا کردم به قضاء مقدار متیقن.

بله در مورد شک در مقدار فوت نماز یک روایتی هست که مشهور بخاطر این روایت گفته اند انسان باید احتیاط کند، حالا یا باید تحصیل ظن بکند به برائت ذمه اش یا بعضی ها بالاتر گفته اند باید تحصیل اطمینان بکند به برائت ذمه اش به اتیان به مقدار اکثر، این دیگر می شود یک بحث فقهی، روایتش این است: سألته عن الصلاة تجتمع علیّ قال تحرِّ و اقضها، تحری بکن یعنی تحصیل ظن بکن که چه مقدار از نمازها از تو فوت شده و به مقداری که ظن به فوت پیدا می شود قضاء بکن، یعنی باید مقدار مظنون را هم احتیاطا قضاء کنیم.

اقول: این روایت هم بحث سندی دارد، در سندش محمد بن یحیی معاذی هست که تضعیف دارد، و هم دلالتش محل بحث است که گفته می شود بعید است اسماعیل بن جابر راوی این حدیث از امام علیه السلام این فرد جلیل القدر نسبت به فرائض بیاید به صیغه مضارع بگوید الصلاة تجتمع علیّ، یعنی من عادت دارم به اینکه نمازهای واجبم قضاء می شود، این خیل بعید است و شأن اسماعیل بن جابر نیست، این قرینه می شود که بگوئیم مراد نمازهای نافله است که در قدیم اهتمام داشتند به خواندن نمازهای نافله، و تفصیل الکلام فی محله.

و لذا علت اینکه در اصول فقط بحث اقل و اکثر ارتباطی مطرح شده بخاطر همین بود که اقل و اکثر استقلالی روشن بود که علم اجمالی به تکلیف منحل است به علم تفصیلی به تکلیف در مقدار متیقن و شک در تکلیف زائد، و لذا برائت جاری می شود از تکلیف زائد مطلقا، البته این دو استثنائی که مرحوم نائینی زد لابلای ابحاث اصولی و فقهی بحث شده است، پس مهم در اصول بحث اقل و اکثر ارتباطی است.

یقع الکلام در ادامه آن بحث مهم اصولی که راجع به بحث اقل و اکثر ارتباطی بود.

مشهور و منهم الشیخ الاعظم در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت هستند عقلا و نقلا.

البته در مقابل نقل شده از صاحب هدایة المسترشدین و صاحب فصول که اینها در اقل و اکثر ارتباطی قائل شده اند به وجوب احتیاط عقلا و نقلا.

مرحوم آخوند و مرحوم نائینی فرموده اند عقلا احتیاط لازم است در اقل و اکثر ارتباطی ولی شرعا برائت جاری است نسبت به اکثر.

البته مرحوم آخوند این مطالب را در کفایه فرموده، ولی در حاشیه بر کفایه یک حاشیه خطرناکی دارد، آخر بحث اقل و اکثر ارتباطی که در متن کفایه می گوید در اقل و اکثر ارتباطی برائت عقلیه جاری نیست ولی برائت شرعیه از جزئیت آن جزء مشکوک جاری است، در حاشیه فرموده است که اصلا این مطلب ما درست نیست، چون اگر ما علم به حکم فعلی نداریم شاید آن وجوب مردد بین اقل و اکثر وجوب انشائی است که فعلی نیست در این صورت عقل هم حکم به وجوب احتیاط نمی کند، حتی شاید مقصود ایشان این باشد که عقل هم حتی حکم نمی کند به وجوب اتیان اقل، چون شاید حکم انشائی باشد، ایشان تعبیرش این است که اگر علم به حکم انشائی داریم مورد حکم عقل نیست به لزوم امتثال، و اگر علم به حکم فعلی داریم که عقل می گوید باید امتثال کنید و باید احتیاط بکنید به اتیان به اکثر مجرای برائت شرعیه نیست، چرا؟

چون ایشان مبنایش این است که می گوید ترخیص شرعی در بعض اطراف علم اجمالی با علم به حکم فعلی جمع نمی شود، چون بازگشتش به احتمال تناقض است، از یک طرف شما می دانید که مولا در اینجا حکم فعلی دارد علی ایّ تقدیر، حکم فعلی یعنی لایرضی بترکه، از آن طرف بگوئید من می دانم که مولا راضی به ترک اکثر هست، شبیه آنچه که در علم اجمالی بین المتباینین فرمود، فرمود جمع نمی شود که شما از یک طرف بگوئید من می دانم اجتناب از یکی از این دو مایع که معلوم الخمریه است اجمالا واجب است فعلا، یعنی شارع تحریم کرده است شرب احدهما را تحریما فعلیا ای لا یرضی ابدا بارتکابه علی ایّ تقدیر، چه آن حرام واقعی اناء الف باشد چه اناء ب باشد، از آن طرف بگوئید که من قطع دارم که شارع اذن داد در ارتکاب اناء الف، اینها با هم جمع نمی شود، شما از یک طرف قطع پیدا کنید که شارع اذن داد در شرب اناء الف از آن طرف بگوئید می دانم شارع راضی به شرب آن حرام معلوم بالاجمال نیست چه در اناء الف باشد چه در اناء ب باشد، این معنایش این است که پس احتمال می دهید که آن معلوم بالاجمال اناء الف باشد پس احتمال می دهید در اناء الف هم شارع راضی نباشد به شرب آن و هم راضی باشد به شرب آن، این می شود احتمال تناقض، عاقل احتمال تناقض هم نمی دهد، و لذا ایشان در حاشیه کفایه عبارتی که دارد معنایش این است که در موارد حکم فعلی مردد بین اقل و اکثر فرموده همانطور که جای حکم عقل به احتیاط است اینجا شرعا هم باید احتیاط کرد و مجالی برای برائت شرعیه نیست، که این را باید بعدا مفصل بحث کنیم.

اما فعلا دنبال این بودیم که این قول مشهور را که در اقل واکثر ارتباطی قائل بودند به برائت عقلیه فضلا عن الشرعیه، موانعی که ذکر شده بود برای ابطال قول مشهور این موانع را بررسی می کردیم.

مانع اول این بود که گفته شد جناب مشهور شما چطور برائت عقلیه جاری می کنید از وجوب اکثر با اینکه وجوب اکثر طرف علم اجمالی است، و این علم اجمالی منحل نیست، ما می دانیم یا اقل واجب است استقلالا یا اکثر واجب است استقلالا.

مرحوم شیخ جواب اولی که داد از این اشکال این بود که فرمود این علم اجمالی منحل است به اینکه ما علم تفصیلی داریم اقل واجب است اما نفسیا او غیریا، علم تفصیلی به وجوب اقل به معنای بیان تفصیلی بر وجوب اقل است، پس اقل وجوبش منجز تفصیلی دارد، و شرط تنجیز علم اجمالی این هست که یک طرفش منجز تفصیلی و بیان تفصیلی نداشته باشد، والا اگر بیان و منجز تفصیلی داشت طرف دیگر می شود مجرای قبح عقاب بلا بیان.

عرض کردیم چون اقل جزئی از اکثر است اگر اکثر واجب باشد معنا ندارد بگوئیم اقل وجوب غیری دارد، چون جزء وجوب غیری ندارد، علاوه بر اینکه اگر هم این اقل جزء الواجب نبود بلکه مثل این مثال بود که دیروز زدیم که ما می دانیم یا نذر کرده ایم وضوء بگیریم یا نذر کرده ایم نماز با وضوء بخوانیم، خوب اینجا پرواضح است که وضوء جزء نماز نیست، بیان شیخ را در این مثال واضحتر می شود ملاحظه کرد، خوب جناب شیخ شما می گوئید که وضوء معلوم است تفصیلا که واجب است اما نفسیا او غیریا، حالا کار نداریم که وجوب غیری شرعی را ما قبول نداریم و اگر هم قبول داشتیم وجوب غیری منجز نیست نسبت به مقدمه چون لا یستتبع عقابا، علاوه مگر خود شما در اصول نگفتید که مقدمه ای که قصد بها التوصل واجب غیری است نه هر مقدمه ای، آقا انقاذ غریق واجب متوقف است بر غصب و توسط ارض مغصوبه، مرحوم شیخ فرموده در صورتی جائز است عبور از این زمین غصبی که قصد داشته باشی انقاذ غریق بکنی، مقدمه ای که قصد بها التوصل واجب غیری است، خوب جناب شیخ این شخصی که وضوء می گیرد شما می گوئید لازم نیست نماز بخوانی خوب این لایقصد به التوصل، در ما نحن فیه که می خواهد اقل را اتیان کند شما می گوئید برائت از اکثر جاری است پس نمی خواهد اکثر را انجام بدهد، پس اقلی که لایقصد به التوصل الی الاکثر چه جور واجب غیری است؟ این با مبانی شما نمی سازد.

دیروز عرض کردیم ممکن بود مرحوم شیخ در همین مثال وضوء که اخف اشکالا است چون مقدمه خارجیه است بگوید من علم دارم اگر وضوء را ترک کنم مستحق عقابم و مخالفت قطعیه شده است آن تکلیف معلوم بالاجمال، یا بخاطر اینکه خود وضوء واجب نفسی بود یا بخاطر اینکه ترک وضوء منجر می شود به ترک نماز صحیح، و علم اجمالی به این نحو انحلال حکمی پیدا می کند نه انحلال حقیقی، چون علم به وجوب نفسی اما الوضوء اما الصلاة مع الوضوء انحلال حقیقی پیدا نمی کند به علم تفصیلی به جامع وجوب غیری یا نفسی وضوء، یا به این علم تفصیلی که ما گفتیم که اگر وضوء را ترک کنم یقینا مخالفت قطعیه علم اجمالی از من صورت می گیرد، چون علم تفصیلی باید بخورد به انطباق جامع معلوم بالاجمال بر این فرد تفصیلی تا علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا کند، ایشان می گوید انحلال حکمی عقلی پیدا می کند.

می گوئیم این فرمایش شما خلاف وجدان عقلی و عقلائی است و لااقل من عدم العلم بحکم العقل بالبرائة، همین کافی است، همینکه ما علم نداشته باشیم در این موارد عقل حکم می کند به ترخیص نسبت به آن نماز همین کافی است، برای اینکه احتمال عقاب می دهیم دفع عقاب محتمل واجب می شود، و وجدان عرفی هم همین را می گوید که این علم اجمالی منجز است، من می دانم یا مولا گفته نهار بخَر یا گفته نهار بده به زید، من نهار می خرم چون می دانم نهار را باید بخرم به هر حال چون یا نهار خریدن واجب است یا نهار دادن به زید که مقدمه اش برای من که آشپزی بلد نیستم این است که نهار بخرم بدهم به زید، پس نهار می خرم بعد همینجور می نشینم به زید نگاه می کنم، مولا می گوید چرا به زید نهار ندادی تو که می دانستی و به تو گفته بودند یک خبری را به طور اجمال که از تو چیزی خواسته ام، می گویم مولا بله می دانستم تو از من خواسته ای یا نهار بخرم یا به زید نهار بخورانم من می دانستم نهار خریدنم لازم است زیرا اگر نهار نخرم مخالفت قطعیه شده دستور شما چون یا نهار خریدن واجب است یا نهار دادن به زید واجب است، و نسبت به نهار دادن به زید قاعده قبح عقاب بلابیان جاری کردم، مولا می گوید این حرفها را بریز دور به مهمان نشسته غذا ندادی تو آبروی مرا بردی، اگر ما ادعا می کنیم که این علم اجمالی عقلا و عقلائا منجز است اگر شک هم بکنند ناظرین بی طرف در صحت ادعای ما از باب دفع عقاب محتمل حرف ما را تأیید می کنند، اما شما که ادعا می کنید برائت عقلیه و عقلائیه جاری است از آن وجوب نفسی ذی المقدمه شما باید ادعایتان را ثابت کنید.

بله یک بحثی هست در انحلال حکمی شرعی این علم اجمالی و اختلاف هست، آقای خوئی معتقد است که برائت از وجوب نفسی همان نماز با وضوء مثلا جاری است بلامعارض، زیرا برائت از وجوب نفسی وضوء اثری ندارد، من اگر وضوء نگیرم علم پیدا می کنم به مخالفت قطعیه تکلیف معلوم بالاجمال، برائت شرعیه از وجوب نماز اثر دارد، ترک نماز هم که به معنای مخافت قطعیه این علم اجمالی نیست و او جاری است، اما برائت از وجوب نفسی وضوء چه اثری دارد، اثر ندارد، چون اگر من وضوء را ترک کنم می خواهم بگویم مستحق عقاب نیستم که قطعا هستم، لازم نیست مستحق عقاب باشم بخاطر ترک وضوء، بلکه مستحق عقابم یا بخاطر ترک وضوء یا بخاطر ترک نماز با وضوء، پس چه اثری دارد این برائت، لذا اصل برائت از وجوب نفسی نماز می شود بلامعارض.

در مقابل نظر ایشان نظر مرحوم امام و آقای سیستانی است، می گویند نه! برائت شرعیه از وجوب نماز مع الوضوء جاری نیست.

دو وجه برای مدعای حضرت امام و آقای سیستانی می شود ذکر کرد:

وجه اول: که از کلمات هر دو بزرگوار استفاده می شود در لابلای ابحاثشان و همینطور در کلمات منتقی الاصول هم بود، که اصلا اصول عملیه به صدد تأمین از تکلیف مشکوک بدوی است نه به صدد تأمین از احتمال انطباق تکلیف معلوم بالاجمال، اصلا اطراف علم اجمالی مقتضی ندارند برای جریان اصول، چون در آنجا تکلیف معلوم بالاجمال است، ما اگر در یک طرف اصل بلامعارض جاری کنیم یعنی می خواهیم مؤمّن بیاوریم برای نفی احتمال انطباق آن تکلیف معلوم بالاجمال بر این فرد، رُفع ما لایعلمون در این موارد علم اجمالی اصلا جاری نمی شود، چون تکلیف در این موارد معلوم است، رفع ما لایعلمون یعنی رُفع تکلیف مجهول، ولی هذا التکلیف معلومٌ فقط متعلقش لیس بمعلوم، این بیان اول است.

وجه دوم: این است که اثر و ثمره بار می کنند برای برائت از وجوب نفسی وضوء که ان شاء الله فردا توضیح خواهیم داد، و الحمد لله رب العالمین.